

نکرده‌اند.

«يَوْمَ مَئِدِ يَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی آنها که به خدا یا به رسولان و اوصیا و ولایت اوصیای آنان کافر شدند، ولی چون مقصود بر حذر داشتن منافقین امت است یعنی آنان که به علی علیه السلام و ولایت علی علیه السلام کافر شدند.

«وَعَصُوا الرَّسُولَ» و نافرمانی رسول کردند در امر او به ولایت علی علیه السلام در غدیر خم و غیر آن.

«لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ» با فتح تاء و تخفیف سین از باب تفعّل خوانده شده ماضی<sup>۱</sup> یا مضارع<sup>۲</sup> است که تاء آن محذوف است، و با فتح تاء و سین مشدّد از باب تفعّل که تاء در سین ادغام شده باشد<sup>۳</sup>، و با ضمّ تاء از باب تفعیل بصیغه‌ی مجهول نیز خوانده شده است<sup>۴</sup>، و استوّت به الارض و تسوّت و سوّیت به صورت مجهول یعنی هلاک شد. و لفظ «لو» مصدریّه است یا برای تمّی و باء برای تعدیه است<sup>۵</sup>.

و معنی آیه این است که دوست دارند در آن روز با زمین مساوی شوند بدین گونه که در آن روز دفن شوند یا در روز غصب خلافت، یا اینکه اصلاً برانگیخته نمی‌شدند یا خاک بودند و آفریده نمی‌شدند، یا اصلاً قابلیت محض بودند و به فعلیّت در نمی‌آمدند.

«وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» عطف بر «یودّ» است و معنی آن این

۱- تَسَوَّى: در حالت ماضی یعنی ای کاش با زمین مساوی بودند و خلق نمی‌شدند.

۲- تَسَوَّى یا تَسَوَّى، حذف «تاء» در مضارع باب تفعّل: یعنی ای کاش با زمین مساوی بشوند.

۳- تَسَوَّى: «تاء» به سین ابدال و در سین ادغام شده به صورت تَسَوَّى در آمده است: یعنی و اوست دارند که با زمین مساوی شوند.

۴- تَسَوَّى: به صیغه مجهول مضارع: یعنی با زمین مساوی شده گردند و دفن شده باشند.

۵- اگر «لو» مصدریه باشد یعنی مساوی شدن با خاک را دوست دارند - اگر «لو» تمّی باشد یعنی ای کاش با خاک یکسان شوند. و اگر به معنی تعدیه باشد یعنی باید که آنان را خاک فرا گیرد و با خاک یکسان شوند.

است که در آن روز حدیثی را از خدا کتمان نمی‌کنند چنانکه از خلفای خدا در دنیا کتمان می‌کردند. یا عطف بر «تسوئی» است یعنی آرزو می‌کردند که کاش در دنیا حدیثی را از خدا کتمان نمی‌کردند.

بنابر آنچه که ما بیان کردیم مقصود منافقین امت است که آرزو می‌کنند که ای کاش زمین، آنها را در روز غضب خلافت می‌بلعید و حدیث رسول در حقّ علی را کتمان نمی‌کردند، و به هر يك از دو معنی در اخبار اشاره شده است و چون قبلاً لزوم ایمان به خدا و لزوم طاعت رسول و لزوم پیروی شهدا در هر زمان و برای هر گروه را ذکر کرد، اکنون خواست تا چگونگی معاشرت با رسول و شهدا را با خودش در عبادات بیان کند، مخصوصاً بزرگترین عبادت‌ها که عبارت از نماز و ارکان و اذکار و سایر اقسام نماز است که سنت رسول اکرم ﷺ می‌باشد. و آنان را از باب لطف مورد ندا قرار داد و سختی نهی را با لذت نداء جبران نمود، پس فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب به آنهایی است که به خدا و محمد ﷺ اذعان کردند، یا اینکه خواستند به دست محمد ﷺ ایمان بیاورند با بیعت عام نبوی و قبول دعوت ظاهری، یا ایمان آوردند یا بیعت خاص ولوی و قبول دعوت باطنی، ایمان خود را استوار سازند.

«لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ» صلوة در لغت اطلاق می‌شود بر دعا و رحمت و استغفار و در شرع بر افعال و اذکار که در شریعت وضع شده، و حقیقه یا مجازاً اطلاق می‌شود بر مواضعی که برای نماز شرعی مقرر شده، و اطلاق می‌شود بر ذکر قلبی که از صاحب اجازه‌ی الهی گرفته شده باشد، و بر صاحب اجازه‌ی الهی، و بر صورت مثالی که از طرف صاحب اجازه در قلب سالک حضور

دارد<sup>۱</sup>، و بر هر يك از مراتب بشری و مثالی و قلبی و روحی با مراتب مختلف روحی نماز اطلاق می‌شود. و این بدان جهت است که اسماء برای مسمی وضع شده است، بدون اینکه خصوصیتی از خصوصیات مراتب در آن معتبر باشد، بنابراین «صلوة» به چیزی اطلاق می‌شود که به سبب آن توجه به خدا پیدا باشد و سلوك به سوی خدا حاصل می‌گردد که منوط به وضع و اجازه از جانب خدای تعالی باشد، چنانکه زکات اسم چیزی است که به وسیله‌ی آن از غیر خدا انصراف حاصل می‌شود البته با وضع و اجازه‌ی از خدا.

این تعریف بیانگر آن است، که نماز در هر شریعتی بوده است ولی نه به این هیأت مخصوص و قول خدا: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَتِهِمْ دَائِمُونَ»<sup>۲</sup> دلالت بر عمومیت می‌کند، چون ادامه صلوة قلبی امکان ندارد، و همچنین قول خدای تعالی: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ»<sup>۳</sup> و همچنین قول علی علیه السلام در ضمن مطالبی که فرموده: من نماز هستم.

پس قلب علی علیه السلام و ولایتش، همان نماز است که عمود دین است و اگر قبول شود سایر عبادت‌ها قبول می‌شود، و آن معراج مؤمن است، و آن خانه‌ی خداست که مجاز به رفعت است، و آن کعبه است، و آن مسجد است که خدای تعالی فرموده است: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»<sup>۴</sup> و فرموده است: «إِنَّ

۱- این آیات بر همان معانی دلالت دارد:

در نماز خم ابروی تو با یاد آمد	حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
چه نماز باشد آنرا که تو در خیال باشی	تو صنم نمی‌گذاری که مرانماز باشد
وگرنه روی تو را در برابر دارم	من این نماز حساب نماز نگذارم

۲-المعارج: ۲۳

۳- نور: ۳۷

۴-اعراف: ۳۱

المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً»<sup>۱</sup> و نماز آن چیزی است که از نفخه‌ی: علیّ در قلب داخل می‌شود و آن ایمان است که داخل در قلب است، و چیزی است که از صاحب اجازه‌ی الهی گرفته می‌شود از قبیل ذکر جلیّ و خفیّ، و از قبیل نمازهای قالبی، همه‌ی این معانی، نماز است. و آنچه که صاحب قلب آن را بیان می‌کند که قلبش متّصف به نماز شده است که از حیث آن اتّصاف، مانند مساجد است و آن نیز نماز است چنانکه آن دل خانه‌ی خدائیز هست.

پس کسی که نماز قالبی را از امثال و اقران خودش یا از پدران و معلّمینش اخذ بکند بدون اینکه از عالم مجاز تقلید کرده باشد عملش مقبول نیست اگر چه موافق واقع باشد.

همچنین است حال کسی که در اذکار و اوراد و یا نسبت به ذکر قلبی شتاب نماید بدون اینکه از شیخ مجاز اجازه بگیرد که در این صورت هیچ بهره‌ای از آن نخواهد برد، و نمازش، نماز حقیقی نیست و عبادتش عبادت حقیقی نخواهد بود.

و اخبار زیادی وارد شده است در اینکه عبادت بدون ولایت قبول نیست و مردود است، و ولایت و قبول آن، عبارت از چیزی است که به سبب آن اجازه‌ی در عبادت حاصل می‌شود، و گویا که خداوند، از نماز، جمیع معانی آن را اراده نموده است به مثل عموم مجاز و اشتراك<sup>۲</sup> و لذا فرمود: «لا تقربوا» و نفرمود: «لا تدخلوا» تا با همه‌ی معانی مناسبت داشته باشد و توهم نشود که بعضی از معانی پائین تر

---

۱- جنّ: ۱۸

۲- اصطلاحی است در معانی و بیان

از آن اراده شده است، و نهی اعمّ از حرمت و کراهت و نزاهت<sup>۱</sup> بوده منحصرأً به یکی از آنها اطلاق نمی‌شود و استعمال آن در موارد مخصوص، بر حسب قرائن در حرمت یا کراهت منافاتی با مفهوم عمومی آن ندارد.

«وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ» «سُكَارَىٰ» یا «سُكَارَىٰ» با ضمّ سین و فتح آن خوانده شده است که جمع باشد، و مانند «هَلَكَىٰ» است از نظر جمع و مفرد بودن بنابراین که صفت باشد از برای «جماعت» که در تقدیر گرفته شده است، و مانند «جَبَلَىٰ» در حال مفرد بودن است.

و «السُّكْرُ» از «سَكَرَ» است به معنی بستن و آن حالتی را که از استعمال مسکرات حاصل می‌شود «سکر» نامیده‌اند، چون راههایی تصرف عقل در قوا و راههای اطاعت قوا از عقل رامی‌بندد.

و سکر اختصاص به خمر معروف که از انگور می‌گیرند ندارد. بلکه هر چیزی است که از آن، حالت مستی معروف حاصل شود، چه نوشیدنی یا خوردنی و یاکشیدنی باشد. پس آن خمر نفس است، خواه مستی معروف از آن حاصل شود، مانند ققاع و عصیرهایی که از غیر انگور گرفته می‌شود مانند بنگ و زهر و افیون و خواه مستی حاصل نشود مانند حرص و آرزو و حبّ و شهوت و غضب و حسد و بخل و غم و شادی که باعث غلبه کسالت شود؛ به نحوی که به اقتضای آن، کسالت بر مقتضای عقل، غلبه کند.

به طور کلی، هر حالتی که به انسان دست بدهد و مانع از تنفیذ حکم عقل و تدبیر آن گردد همان مستی نفس است از هر چیز که ناشی شود و از هر سببی که حاصل گردد.

۱- نزهت: راستی، درستی، امانت، اصلاح.

و در اخبار به تعمیم مستی اشاره شده است، پس در خبری در بیان آیه آمده است: نماز را اقامه نکن در حالی که تو خسته و خواب آلود و سنگین هستی که آن نماز از میل به نفاق است.

و در خبر دیگری است که از جمله ی مستی ها، مستی خواب و مستی شهوت است، که مست خواب جز برای گذراندن شهوت که خود مستی دیگر است از خواب بر نمی خیزد.

و آن حالتی را که بعد از قضای شهوت حاصل می شود از قبیل آلودگی و ناپاکی نفس به سبب پلیدی شهوت و کدر شدن آن به کدورات حیوانی و فرو رفتن آن در صفات چهارپایان... جنابت نامیده اند. و آن اختصاص به آن حالت یا شهوت مخصوص ندارد. بلکه هر چیزی که انسان را آلوده ساخته و او را در حیوانیت بهیمی یا سبعی فرو برد جنابت نفس است.

لذا فرموده است: در حال سکر نماز بر پا ندارید تا اینکه از مستی خود، هشیار شوید «تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» تا بدانید که چه می گوئید، لفظ «ما» استفهامیه، یا موصوله، یا موصوفه است یعنی تا بدانید آنچه را که می گوئید و کلمه ها را از مواضع خودش تحریف نکنید و از آن صورتی که بر آن نازل شده است تغییرش ندهید چنانکه بعضی گفته اند، آیه در وقتی نازل شده است که یکی از صحابه در حالت مستی در نماز، عبارت «اعبد ما تعبدون»<sup>۱</sup> را خواند.

چون از بیان مستی، مستی خمر به خاطر می آید، لذا از این آیه جواز این مستی در غیر نماز مستفاد می شود، که تنها نماز خواندن با آن جایز نیست. از این رو در خبر وارد شده است: این آیه از جهت این جواز که از آن استفاده

۱- به جای آیه دوّم سوره ی مبارکه ی، الکافرون «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ».

می‌شود، نسخ گردیده است.

از آنجا که به مجرد بیدار شدن از مستی نفس، بدون اینکه اثر آلودگی و پلیدی آن از بین برود نمی‌توان نماز خواند و موجب مباح بودن نزدیکی به نماز نمی‌شود، پس اضافه نمود: «وَلَا جُنُبًا» و وقتی که جُنُب هستید به مسجدها نزدیک نشوید، زیرا داخل شدن در آنها حرام یا مکروه می‌باشد. و باید که در نماز قالبی هم داخل نشوید و آن بدین معنی است که در این صورت نماز شما خالص نمی‌شود، و نیز منظور این است که به نماز حقیقی که اذکار قلبی و اذکار مثالی می‌باشد مانند مشایخ نزدیک نشوید، و نیز به قلوب و عقولتان که همان نزدیک‌کننده‌ی شما به خدا و نماز شماست نزدیک نشوید، اگر برای شما قلب و عقلی هست که این موضوع را درک کند. و در حالی که جنب هستید به نمازهای حقیقی که جانشینان خدا در روی زمین هستند نزدیک نشوید، یعنی در حالی که شما آلوده به پلیدی‌های شهوات و غضب‌های نفوس هستید و در حالتی که در تبعات و عقبات آن شهوت‌ها فرو رفته‌اید. این نزدیک نشدن‌ها برای این است که نمازها را با آلودگی و پلیدی نفوستان آلوده نکنید.

«إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (به مسجدها نزدیک نشوید) مگر آنکه مسافر باشید، به طور مطلق در مسجد صوری، یا به شرط تیمم جهت دخول در نماز قالبی یا به شرط تیمم معنوی (از وساوس و پلیدی‌های نفس) برای دخول در نمازهای معنوی.

«حَتَّى تَغْتَسِلُوا» مگر اینکه غسل کنید، بدین گونه که بدنهایتان را دز آب فرو برید تا پلیدی و نجاست‌های ظاهر بدنهایتان را از بخارهای پست گندیده‌ی غلیظ که در پوست شما حاصل شده است زایل کنید، تا منفذهای بدن

که موجب راحتی ارواح حیوانی شما است و بسته شده است، باز شود. زیرا اگر آن نجاست‌ها و بخارها بر بدن‌های شما باقی بماند احتمال این است که به مرض‌های متعدّد مبتلا شوید، پس غسل برای آن است که تا اینکه شما از این شستشوی ظاهری متنّبّه شوید و به لزوم شستشوی نفس‌هایتان از پلیدی‌های رذائل با آب توبه و بازگشت به پروردگارتان منتقل شوید، پس نفس‌هایتان را در آب ظهور فرو برید، آبی که از چشمه‌ی ولایت تکوینی و تکلیفی بر شما جاری می‌شود.

«وَإِنْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ» پس از آنکه تعمیم مستی از اخبار دانسته شد، تعمیم جنابت آسان می‌شود، و پس از تعمیم از جنابت، تعمیم فقره‌های دیگر آیه آسان می‌گردد.

و جمله‌ی شرط و جزاء معطوف است به اعتبار معنی، زیرا که معنی آن این است: ای اهل ایمان اگر مست بودید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید، و اگر جنب بودید نزدیک نماز نروید تا غسل کنید، و اگر مریض بودید یعنی در وقت اراده‌ی نزدیکی به نماز یا در وقت جنابت و اراده‌ی اغتسال که از سیاق عبارت، این معنی اخیر متبادر است، و این تبادر دلالت بر قصد عموم از فقره‌های آیه می‌کند، چنانکه عدم تقیید به هر یک از دو معنی نیز دلیل قصد عمومیت داشتن مطلب است. و اینکه مقصود این است که اگر مبتلا به امراض بدنی هستید که مانع از استعمال آب صوری یا مانع از طلب و تحصیل آن است و یا مبتلا به امراض نفسانی هستید که مانع از غسل کردن با آب ولایت یا مانع از طلب و تحصیل آن است در این صورت تیمّم کنید.

یعنی در مقابل خداوند به خاک مذلّت و مسکنت، که آن بعد از آب



ولایت پاکیزه‌تر از هر پاکیزه‌ای می‌باشد روی آورید و به خاک پاک روی زمین تیمم کنید و با این عمل اثر خاک ذلت را بر صورت‌های معنوی خود ظاهر و تضرع و خشوع و پریشان حالی را در نزد پروردگارتان نمایان سازید و اثر خاک زمین صوری را بر مقادیم (پیشانیها) بدنهایتان (پیشانی و دست که هر دو تحت عنوان پیشانیها که اعضای پیش نمایان شونده هستند) نمودار کنید.

«أَوْ عَلَى سَفَرٍ» یا اگر در سفری هستید که استعمال یا تحصیل آب بر شما متعذر باشد اعم از اینکه سفر شما در زمین صوری یا سفر در راههای نفس برای خروج از دیار شرك باشد، که همان دیار نفس است، زیرا شما مادام که در راههای نفس متحیر هستید یا از باب اینکه متذکر آب ولایت نمی‌شوید و توانائی تحصیل آن پیدانمی‌کنید یا اینکه هنوز لیاقت اغتسال به آن پیدا نکرده‌اید، جز زیان بهره‌ای نخواهد یافت.

«أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنَ الْغَائِطِ» غائط جاهای پست و گود از زمین است که مردم برای قضای حاجت به آن مکانها روی آورند، پس غائط که نام محلّ است کنایه از مدفوع انسان می‌باشد.

و نگفت «أَوْ عَلَى الْغَائِطِ» تا اینکه با سابقش موافق تر و مختصر تر باشد، زیرا کسی که بر غائط باشد «عَلَى الْغَائِطِ» اصلاً نمازی از او صحیح نیست و نگفت: «أَوْ عَلَى الْمَجَى مِنَ الْغَائِطِ» زیرا این معنی به لحاظ تأویل داخل در «عَلَى السَّفَرِ» است و نگفت: «أَوْ جِئْتُمْ مِنَ الْغَائِطِ» تا سابق و لاحق، در مرفوع بودن توافق کنند و بتوان از لفظ «احد»، بدل اشمال را اراده کرد تا اینکه حکم بر حسب تنزیل صحیح باشد.

و نیز اشاره به این است که هر يك از شما در حالیکه در جماعت

نمازگزاران هستید و هر گاه یکی از شما یا از قوای شما و سربازان شما در پستی و گودال نفس افتاده باشید مادام که در آن گودال باقی مانده‌اید حال شما حال آدم مستی است که اصلاً لایق نزدیک شدن به نماز نیست.

و هر گاه از جهنم نفس منصرف شدید، حال شما حال جنبی است که از شهوت فرج افاقه پیدا کرده ولی هنوز لیاقت استعمال آب ولایت را پیدا نکرده‌است یا به آن نمی‌رسد.

و اگر خواسته شود که ظاهر تنزیل تصحیح شود «أَوْ» در اینجا به معنای «و او» قرار داده می‌شود تا اینکه لازم نیاید جزء شرطِ قسیم آن قرار گیرد (یکی از موارد شرط باشد).

«أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ» کنایه از مجامعت است یعنی اگر با زنان جماع کردید و به سبب پیروی از مقتضیان نفس با آنان آمیختید، «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً» و آب برای استعمال پیدا نکردید، یا آب پیدا کردید ولی از استعمال آن متمکن نبودید، تیمم کنید.

یا اینکه مقصود، عدم وجدان آب است و تعذر استعمال آب مانند سایر مجملات قرآن، در آیه ذکر نشده‌است.

«فَتَيَمَّمُوا» «یم» و «أَمْ» به معنای قصد است یعنی پس قصد کنید.  
«صَعِيدًا» به خاک یا روی زمین، بنا بر اختلافی که در معنای لغوی آن است.

«طَيِّبًا» یعنی طاهر یا مباح و چون در تفسیر «صَعِيدًا» اختلاف هست در جواز تیمم بر سنگ و گل نیز اختلاف واقع شده‌است.

اگر مقصود از صَعِيد مطلق روی زمین باشد پس آیه‌ی آینده در سوره‌ی

مأثده دلالت می‌کند بر عدم جواز تیمّم بر چیزی که در آن غبار وجود ندارد مانند سنگ سخت و گل.

چون خدای تعالی در آنجا فرموده: «صورتها و دستهایتان را با آن مسح نمایید».

و اخبار دلالت می‌کند بر جواز تیمّم به خاک، سپس به چیزی که در آن غبار وجود دارد مانند پشم و ریسمان است و غیر آن دو، سپس به گل، سپس به سنگ، و لکن اخبار دلالت می‌کند بر اینکه تیمّم به غیر خاک از باب اضطرار است.

«فَامَسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ» یعنی مسح کنید قسمتی از صورت را و موضوع مسح از مجملات بوده است که در این آیه برای ما روشن و واضح بیان شده است.

«وَأَيُّكُمْ» عطف بر «ووجوهکم» است یعنی قسمت از دستهایتان و برای ما مقصود را بیان کرده‌اند و ما را متحیر و سرگردان رها نکرده‌اند که ندانیم کجا را باید مسح کنیم.

و احتیاجی نیست که هر يك از ما نظر خاصی ابراز کنیم و هوای نفسمان را خدای خود قرار دهیم و الحمد لله ربّ العالمین، (و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است).

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا» یعنی خداوند به شما اجازه‌ی نزدیک شدن به نماز را با وجود آلوده شدن به پلیدی‌ها و نجاسات طبیعت و نفوس، حتی بدون اینکه بدن‌تان را با آب صوری بشوئید و بدون اینکه نفسهایتان را با آب معنوی بشوئید داده است مشروط بر اینکه، خاک ذلّت و مسکنت بر مقادیم بدن‌ها و